

نوشتاری از:

حسین شاه‌اویسی

تهران - 22 تیرماه 1401 خورشیدی

پاینده ایران

## یادش گرامی

یک سال از آسمانی شدن زنده نام «خسرو سیف» با کارنامه‌ای سرشار از 70 سال تلاش و مبارزه‌ی صادقانه گذشت

### زنده نام خسرو سیف که بود و چه گفت؟

- در دی ماه 1314 خورشیدی چشم بر جهان گشود
- از چهارده سالگی پای در راه مبارزه نهاد
- در سال 1330 که دانش‌آموز بود هموند **حزب ملت ایران** شد
- بر این باور بود شرافت و نفع‌پرستی، یک جا جمع نمی‌شود.
- میهن‌دوست، آزادیخواه و استقلال طلب بود
- خواهان سامانی مردمسالار به دور از نابرابری‌های قومی و جنسیتی
- رهرو راستین دکتر «مصدق» و یار همه‌گاه «فروهر»ها
- یکرنگ بود، با صداقت و پای‌بند به پیمان
- پس از جان باختن «داریوش فروهر» 21 سال دبیر **حزب ملت ایران** بود

او دیگر در کنار دوستدارنش نیست. یک سال گذشت. در دوستان چه اندازه جای خالی او احساس می‌شود؟ جایی خواننده بودم که: "انسان‌ها دو بار می‌میرند یک بار آن‌گاه که باورهای‌شان می‌میرد و یک بار آن‌گاه که از دنیا می‌روند." او آن‌گونه زیست که یاد و نامش در سینه‌های مردم خوب شهر خواهد ماند؛ چرا که نامش، رفتارش، مبارزاتش و اخلاقش به دور از دروغ و دورویی بود. در مدت بیش از 55 سال دوستی با او، جز راستی و درستی ندیدم. از یک سوی جذب اصولی چون (استقرار حاکمیت قانون، استقلال، موازنه منفی، حاکمیت ملت و...) از رهنمودهای دکتر مصدق، این آموزگار ملت‌های در بند استعمار و استبداد، این روبنده بساط متجاوزان شرق و چپاولگران غرب و دزدان بازگشته دریایی و از دیگر سوی، به جانب‌اختگان داریوش و پروانه فروهر چنان مهربی داشت که هر گاه از آنان سخن می‌گفت اشک در چشمانش حلقه می‌زد و از شجاعت و مقاومت آنان در زندگی می‌گفت و در نوشته‌ای در قابی که در اتاق کارش که نگاه‌ها را به خود می‌خواند، به یاد داریوش و پروانه فروهر آویخته بود که:

**(از دوست به یادگار دردی دارم)**

سرانجام شادروان خسرو سیف در 22 تیر 1400 خورشیدی با اندوه فراوان بر اثر بیماری پس از مدتی به دیار باقی شتافت.

در زندگی سیاسی او از روزی که با ادای سوگند میهن پرستان (سوگند به تو خدای بزرگ ایران، تا خون در بدن دارم تا قلب در سینه می تپد، برای پایداری و سرافرازی مرز و بوم تو و پیروزی راه راست، می کوشم. خداوندا میهن پر افتخار من گهواره‌ی فرهنگ ابدی تست، برای بزرگی و استواری این سرزمین خواهم کوشید. ایران سرافراز در جهان، جهان به ایران سرافراز) به **حزب ملت ایران** وارد شد و به سوی مردی از تبار نهضت ملی ایران بال گشود و به رهبری داریوش فروهر سر نهاد و در کنار هم‌اندیشان لحظه‌ای از پندار و اندیشه میهنی دور نشد. از وفای به عهد او با داریوش فروهر، هم‌اندیشان و دوستان و نزدیکان، زبان از شرح باز می‌ماند. به راستی او در زندگی هرگز در اندیشه برد و باخت نبود که همه وجودش التهاب‌رهایی و همه درونش میل به آگاهی، آزادگی، آفرینندگی و رسیدن به پنجره‌ای باز بود تا عشقش را از کمند هوای مسموم، جهل، خرافات، تبعیض و استبداد و... وا رهااند.

بیاییم درس‌های مشهوری از بزرگان تاریخ را با هم نجوا کنیم:

اندیشه را با زور نمی‌توان سرکوب کرد و در آب گل‌آلود سیاست، نمی‌توان ماهی توسعه صید کرد.

«هگل» فیلسوف نامدار آلمانی می‌گوید: "تنها آن چه معقول است، حق حیات می‌یابد" و شیخ «محمد خیابانی» گفت: "اولین شرافت یک ملت، استقلال است."

و دکتر مصدق گفت: "اجنبی، اجنبی است؛ شمال و جنوب ندارد." از این رو تز موازنه منفی را مطرح کرد. آیت‌الله «مدرّس» نیز از آن زیر عنوان موازنه عدمی یاد کرد و یا در کتاب اخلاق ناصری می‌خوانیم: "«اسکندر» از «ارسطو» کمک خواست برای اداره ایران، ارسطو گفت: "کاری کن آرا آن‌ها متفرق باشد و به خود مشغول شوند."

به هوش باشیم که: "ما دشمن یا دوست دائمی نداریم؛ بلکه تنها منافع ملی دائمی داریم و فراموش نکنیم فردا اولین روز مابقی عمر ماست"

در یکمین سالگرد درگذشت زنده یاد «**خسرو سیف**» یادش را گرامی می‌داریم و برایش از آفریدگار پاک، آرامش روح و برای فرزندان گرامیش، بازماندگان معزز و هم‌اندیشان محترم و دوستان عزیز، تندرستی و شکیبایی آرزو می‌کنم.

**یادش گرامی و نامش مانا**